

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و یکم

بهار ۱۳۹۹

بررسی انتقادی سیاست‌گذاری علم در عصر صفویه

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۳

محمد علی مؤمنی‌ها^۱

حامد قرائتی^۲

با توجه به نقش علم در شکوفایی جوامع بشری، بررسی تجربه‌های تاریخی و تمدنی می‌تواند در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های علمی از سوی سیاست‌گذاران و دولت‌مردان به کار آید. دولت صفویه و میراث فکری، فرهنگی و مذهبی آن به دلایل متعددی مانند نزدیکی نسبی زمانی با عصر حاضر، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی برای این گونه بررسی‌ها به شمار می‌رود. این پژوهش با رویکرد وصفی - تحلیلی و بهره‌مندی از منابع تاریخی چون تواریخ عمومی، سلسله‌ای و دودمانی، سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها در پی یافتن نقاط ضعف و قوت سیاست‌ها و تدابیر علمی در دولت صفویه است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ظهور تحولاتی چون گسترش فرهنگ اسلامی - شیعی، صیانت از اصول فکری و مذهبی، توجه به مطالبات و نیازهای اجتماعی از نقاط قوت و مواردی چون انقطاع علمی و تمدنی، فقدان پویایی و نوآوری، عدم بهره‌مندی از ابزارها و شیوه‌های جدید آموزش و پژوهش، عدم بهره‌مندی

۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی: (momeniha1404@gmail.com).

۲. دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و عضو گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع): (gharaati_1359@yahoo.com).

مطلوب از دست‌آوردهای علمی و جلوگیری نکردن از مهاجرت دانشمندان به خارج از کشور از مهم‌ترین، نقاط ضعف سیاست‌های علمی این دوره به شمار می‌روند.

کلیدواژگان: سیاست‌گذاری علم، دولت صفویه، میراث علمی صفویه، فرهنگ شیعی،

پیوند علم و قدرت.

۱. مقدمه

این تحقیق با توجه به اقدامات و تحولات شگرف دانشی و مهارتی در عصر صفویه در پی بررسی انتقادی سیاست‌ها و تدابیر علمی این دوره است. اهمیت این تحقیق از این جهت است که فقدان الگویی جامع در ساختار و نظام علمی و آموزشی، تغییر و تحول غیر روش‌مند و در نهایت پیاده‌سازی الگوهای غیر بومی و نامناسب با هویت فکری، ملی و تمدنی ایران اسلامی، بی‌توجهی به تجربه تاریخی و میراث ملی در حوزه علوم است و بسترساز رکود و انحطاط علمی در جامعه خواهد بود.

نتایج چنین پژوهشی می‌تواند اولین گام در تبیین مبانی نظری تمدن اسلامی و زمینه‌ساز احیای مجدد آن بر اساس شرایط، مطالبات، تهدیدها و فرصت‌های پیش‌رو باشد. قلمروی زمانی این پژوهش، دوره حکومت صفویه در فاصله ۹۰۷ الی ۱۱۳۵ قمری، برابر با ۱۵۰۱ الی ۱۷۲۲ میلادی است و قلمروی جغرافیای تاریخی ایران در این دوره از شرق به قندهار، از غرب به کرمانشاه و در مقاطعی عتبات عراق، از جنوب به خلیج فارس و از شمال به تفلیس محدود شده است.

برخی از آثاری که در ارتباط با این موضوع منتشر شده‌اند، عبارت هستند از: کتاب *سیاست‌های دولت صفویه در ارتباط با علوم*، نوشته مسلم احمدی؛ *تاریخ علم در ایران* جلد سوم از صفویه تا آخر قاجاریه، نوشته اسفندیار معتمدی؛ *روابط ادبی ایران و هند یا تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات دوره صفویه*، نوشته علی اکبر شهبابی خراسانی؛ *تاریخ صفویه*،

ج ۲، هنر، صنعت، ادبیات، علوم و سازمانها، نوشته احمد تاجبخش؛ تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، نوشته ادوارد براون؛ علوم محضه از آغاز صفویه تا تأسیس دارالفنون، نوشته مهدی محقق؛ شهید ثانی و نقش او در تحولات دینی عصر نخست صفویه، نوشته محمد کاظم رحمتی؛ بررسی انتقادی مسئله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی، نوشته اسماعیل علی پور، سید حسین سیدی؛^۱ تأثیر جریان‌های فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه، نوشته موسی الرضا بخشی استاد؛^۲ آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه، نوشته ناصر تکمیل همایون؛^۳ پژوهشی در وضعیت نجوم و جایگاه منجمان دوره صفویه بر اساس سفرنامه‌های سیاحان خارجی، نوشته ابراهیم رایگانی و مهسا ویسی.^۴

این موضوع پیش از این، مورد توجه محققان و نویسندگان متعددی قرار گرفته است و آثار ارزشمندی در فروع مرتبط با آن انتشار یافته است اما این آثار، بیشتر در مقام معرفی و توصیف روابط دانشمندان با دولت صفویه، مراکز و نظام آموزشی، رونق و گسترش برخی از علوم و موضوعاتی این گونه بوده است و کمتر به بررسی نقاط ضعف، قوت تدابیر و رویکردهای علمی و آموزشی دولت مردان صفویه پرداخته‌اند. از این رو، این مقاله پس از برشمردن دست‌آوردها و امتیازات سیاست‌ها و تدابیر علمی دولت مردان صفویه به بررسی و تبیین نقاط ضعف و چالش‌های رخ داده در اثر این تدابیر و سیاست‌ها می‌پردازد.

۱. علی پور و سیدی، «بررسی انتقادی مسئله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی»، ادبیات تطبیقی، ش ۱۲، ص ۲۴۰-۲۷۰.

۲. بخشی استاد، «تأثیر جریان‌های فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه»، تاریخ فلسفه، ش ۲۰، ص ۶۷-۸۴.

۳. تکمیل همایون، «آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه»، پژوهشنامه تاریخ، ش ۵، ص ۶۱ تا ۸۲.

۴. رایگانی و ویسی، «پژوهشی در وضعیت نجوم و جایگاه منجمان دوره صفویه بر اساس سفرنامه‌های سیاحان خارجی»، کتاب ماه علوم و فنون، ش ۱۲۲، ص ۱۶ تا ۲۱.

مجموعه اقدامات و سیاست‌های علمی و آموزشی دولت‌مردان صفوی، زمینه ساز تحولات گسترده و فراگیری در حوزه فرهنگی و اجتماعی ایران شد. تحولاتی که به عنوان میراث فرهنگی و تمدنی در هویت اجتماعی ایرانیان نهادینه شده است و شاخص‌های آن را می‌توان در عصر حاضر در نظام اجتماعی و فرهنگی ایران جانمایی نمود.

به هر روی، بررسی پی‌آمدهای مثبت یا منفی سیاست‌ها و تدابیر در عرصه علم و دانش عصر صفویه می‌تواند به عنوان تجربه‌ای تاریخی و تمدنی و الگویی در سیاست‌گذاری علمی و آموزشی جامعه به ایفای نقش پردازد. از این رو با تسامح می‌توان دست‌آوردها و پی‌آمدهای اقدامات و سیاست‌های علمی این دوره را در دو گروه آسیب‌ها و امتیازات دسته بندی نمود.

۲. بررسی برتری‌ها و امتیازات

۲-۱. گسترش فرهنگ اسلامی - شیعی

شاهان صفوی با دعوت و حمایت از عالمان شیعی ایران و سایر سرزمین‌ها و به کار گماردن آنها در مناصب دولتی، تأسیس مدارس و مراکز علمی، حمایت از نگارش و انتشار آثار متعددی در موضوعات مختلف دینی، فلسفی، طبیعی، سیاسی و ادبی بر اساس فرهنگ اسلامی - شیعی توانستند مذهب تشیع را مبتنی بر تبلیغ، آموزش و تعلیم در قلمروی حکومت خویش گسترش دهند و تمامی مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی آن در ایران نهادینه سازند.

دولت‌مردان صفویه با وجود دشمن سرسختی، چون امپراتوری عثمانی (۶۹۸-۱۳۴۱ق) از گسترش تشیع به خارج از مرزهای ایران به ویژه در سرزمین‌های شرقی غافل نبودند و

توانستند دولت‌های شیعی، مانند قطب شاهیان در شبه قاره هند را مورد حمایت علمی و سیاسی خود قرار دهند.^۱

شعائر و تعالیم شیعی در این دوره، افزون بر کتاب‌ها و متون علمی در قالب‌های دیگری، چون اشعار و متون ادبی، محصولات هنری و اقتصادی منتشر می‌شدند که نقش بستن شعائر و مضامین شیعی و عارفانه بر آثاری چون کاشی‌کاری‌ها، کتیبه‌ها، نقاشی‌ها و فلزکاری‌ها^۲ از این گروه هستند و در این آثار، بیشتر از زبان فارسی استفاده شده است.^۳ ملکیان شیروانی در تحلیل این مکتوبات و نشانه‌ها نشان می‌دهد این مضامین، پیراسته از آسیب‌های فکری این دوره نبودند.^۴

لازم به توجه است که در این دوره، میراث فرهنگی تلفیقی از میراث شیعی و ایرانی بود و در قالب آثاری، چون فرش و منسوجات گسترش می‌یافت. به طوری که به دستور شاه طهماسب صفوی، فرش‌های ممتازی بافته شد و به مسجد سلیمانیه در امپراتوری عثمانی اهدا گردید^۵ و یا پادشاهان اروپایی و هندی، کاخ‌های خود را با فرش‌ها^۶ و پرده‌های^۷ ایرانی می‌آراستند.

۱. رک: نذیر احمد، هیأت‌های سیاسی عادلشاهی به دربار شاه عباس صفوی، ص ۲۸۴-۳۰۰.

۲. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۴۷.

۴. همان، ص ۱۴۷-۱۴۹.

۵. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۸۱۷.

۶. یکی از این سفارش‌های صادراتی از سوی پادشاه لهستان، سیگیسموند در ۱۰۰۹ بود که ناظر خرج مورد اعتماد خود به نام سفر موراتویچ را که بازرگانی ارمنی بود، با دستور سفارش چندین عدد قالی و نظارت شخصی بر بافت آنها، از ورشو به ایران فرستاد (همان، ص ۱۳۵).

۷. در اروپای عصر رنسانس و روسیه، تمایلی نسبت به اشیای تجملی ایران پیدا شد (سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۳۶-۱۳۸).

۲-۲. صیانت از اصول فکری و مذهبی به واسطه حکومت گفتمان فقهی و استدلالی

پادشاهان صفوی با وجود اهتمام به حمایت از فقها و عالمان شیعی، ناگزیر به حفظ جایگاه طریقتی و صوفیانه خود بودند؛ زیرا آنها میراث‌دار جبهه و خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (د. ۷۳۵ق) بودند و وفاداری قبایل قزلباش، وابسته به تصدی جایگاه مرشدی ایشان بود. از این رو، آن‌چنان که برخی بر آن تصریح می‌نمایند، حفظ نهادها و شعائری چون توحیدخانه و جلسات ذکر، امری گریز ناپذیر بود.^۱

شاهان صفوی با وجود این رابطه فکری و سیاسی در مواردی تا حد امکان و با فراز و نشیب‌هایی برای کاستن از اقتدار صوفیان و تشیع طریقتی و غلبه یافتن تشیع فقهاتی تلاش می‌کردند. از این رو با وجود برخی تقابل‌های آشکار به ویژه در نیمه دوم عصر صفوی، تحول جامعه علمی و عمومی از گفتمان‌های صوفیانه و طریقتی به گفتمان‌های فقهاتی و شریعتی در حال شکل‌گیری بود.^۲

با مراجعه به فهرستی که صوفیان از عالمان موافق خود ارائه می‌دهند،^۳ شاید بتوان ادعا کرد که این فهرست، هرچه از تأسیس سلسله صفویه می‌گذرد، کم‌حجم‌تر شده است. یکی از مهم‌ترین مخالفان متصوفه در این دوره، محمد باقر مجلسی (د. ۱۱۱۱ق) است.^۴ به

۱. حیدری، توحیدخانه و نقش آن در دوره صفویه، ص ۵۰-۵۱.

۲. صفاء، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۳. صوفیان با تکیه بر شواهدی، نام چند تن از عالمان مشهور شیعه را در شمار طرف‌داران خود آورده‌اند. مانند شهید اول، سید حیدر آملی، جمال‌الدین احمد بن فهد حلّی، شیخ علی بن هلال جزائری، سید محمد بن فلاح شوشتری مشعشعی، شهید ثانی، محقق کرکی، شیخ محمد ابن علی احسانی، سید نورالله شوشتری، شیخ بها‌الدین عاملی، ملا محمد باقر سبزواری، ملا محمد تقی مجلسی، محقق داماد (د. ۱۰۴۱ق)، میر فندرسکی (د. ۱۰۵۰ق)، ملاصدرای شیرازی (د. ۱۰۵۰ق)، ملا مسیح‌ای گیلانی (همان، ص ۲۰۴-۲۰۵).

۴. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.

اعتقاد برخی، او حتی علایق صوفیانه پدر خود را انکار و توجیه می نمود.^۱ هم چنین، از دیگر رهبران مخالف تصوف، شیخ یوسف بن احمد بحرانی (د. ۱۱۸۶ق) و شیخ محمد طاهر نجفی مشهور به محقق قمی (د. ۱۰۹۸ق) هستند.^۲

یکی از مهم ترین اقدامات هواداران تشیع فقهی در این دوره، نوشتن کتاب و ردیه بر ضد باورهای صوفیانه است.^۳ به نظر می رسد، برخی از مخالفت ها با تصوف از عدم تمایز بین تصوف و عرفان اسلامی سرچشمه می گرفت؛ زیرا بسیاری از دانشمندی که به عنوان هوادار تصوف شناخته می شدند، خود از منتقدان صوفیه و مناسک خانقاهی بودند. افرادی مانند حکیم صدر المتألهین شیرازی (د. ۱۰۵۰ق) در کسر الاضنام الجاهلیة فی الرد علی الصوفیة^۴ و ملا محسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ق) در الکلمات الطریفه و کتاب بشارة الشیعة^۵ به انتقاد صریح از صوفیه پرداختند، اما با این حال، از جانب برخی متهم به تصوف بودند.

۱. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۵-۲۰۹.

۳. آثاری، مانند الفوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة، ملاذ الاخیار و رساله تحفة الابرار اثر محمد طاهر بن محمد حسین قمی (د. ۱۰۹۸ق)؛ تنبیه الغافلین و اخزاء المجانین، اعلام المحبّین و ریاض المؤمنین و حدائق المتقین اثر سید محمد بن محمد سبزواری مشهور به میرلوحی؛ السهام المارقه من اغراض الزنادقه فی الرد علی الصوفیة اثر شیخ علی بن محمد بن حسن عاملی (د. ۱۱۰۳ق)؛ الرد علی الصوفیة یا اثنی عشری اثر شیخ محمد حسن مشهور به شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴ق) و تحریم غنا و فی الرد علی الصوفیة اثر ملا احمد تونی از این گروه هستند (همان، ص ۲۱۸).

۴. صدرای شیرازی، کسر الاضنام الجاهلیة فی الرد علی الصوفیة، تحقیق حسین الطقش، بی جا: مؤسسه التاریخ العربی، ۲۰۰۷.

۵. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲-۳. توجه به مسائل و مطالبات اجتماعی در مطالعات دینی

در عصر صفویه، عالمان شیعه پس از پشت سر گذاشتن دوران نه چندان کوتاهی فرصت یافتند در عرصه اجتماعی به نظریه پردازی و ارائه الگوها در مناسبات علمی و دینی بپردازند. به عنوان نمونه در این دوره علاوه بر رونق و گسترش علمی چون تفسیر، حدیث، فلسفه، فقه و کلام شیعی، آثاری در فقه شیعی با توجه به نیازهای اجتماعی و سیاسی در موضوعاتی چون سیادت نوروز، امر به معروف و نهی از منکر، ذبیح اهل کتاب، جوایز سلطان، خراج، خمس و نماز جمعه انتشار یافت.^۱

شیعیان پیش از این دوره، فاقد حکومت سیاسی بودند و کمتر مسائلی در این موضوعات در مناسبات اجتماعی مورد ابتلای ایشان بود. در این دوره، نماز جمعه به عنوان تکلیفی سیاسی - عبادی که از لوازم حکومت اسلامی شناخته می‌شد، مورد اهتمام فقیهان قرار گرفت. به طوری که به اعتقاد برخی در دوره صفویه، بیش از صد رساله در این موضوع نوشته شد و عالمانی مانند شهید ثانی، فیض کاشانی و علامه مجلسی به وجوب عینی آن و فقهایی، مانند محقق کرکی و میر داماد به وجوب تخییری و برخی دیگر، مانند فاضل هندی و قاضی نورالله شوشتری به حرمت آن در عصر غیبت باور داشتند.^۲

یکی دیگر از نیازهای جامعه شیعی در عصر صفویه، بررسی و تعیین مرزهای فکری و مذهبی شیعیان با سایر مذاهب اسلامی بود. این موضوع، گاه در قالب تبیین مذهب حق، گاه در قالب ردیه نویسی بر سایر مذاهب و در مواردی به صورت تک نگاری در موضوعات مورد اختلاف ظهور می‌یافت. به عنوان نمونه در این دوره، آثاری، مانند تفسیر آیه *فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ* نوشته بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (د. ۱۰۳۰ق)، تفسیر آیه

۱. امیری، تحلیلی بر روند تفسیر نویسی فقهی در دوره صفوی، ص ۵۳؛ جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۸.

فاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ نُوْثَةً مَوْلَى خَلِيْلِ قَرْوِيْنِي (د. ۱۰۸۹ق)، رساله فی الکلام علی آیه الوضو نوشته محمد بن محمد (د. ۹۵۷ق)^۱ به بررسی آیات مرتبط با وضو پرداختند.

۲-۴. تأکید بر هویت ملی در سیاست‌گذاری علمی و آموزشی

هدف‌گذاری مباحث فرهنگی و تمدنی از دیگر امتیازهای سیاست علمی و آموزشی عصر صفویه است. دولت‌مردان صفوی با وجود زبان غیر فارسی و وابستگی سیاسی و فرقه‌ای به قبایل قزلباش که بیشتر ترک نژاد بودند، اهتمام ویژه‌ای به حاکم ساختن مذهب تشیع و فرهنگ و زبان فارسی داشتند. این در حالی بود که بیشتر منابع شیعی عربی بودند و بخش قابل توجهی از عالمان این دوره از اعراب شام، عراق و بحرین بودند. از این رو با وجود تضارب این عناصر متنوع هویتی، دولت‌مردان صفوی تلاش می‌کردند نظام، متون، منابع و ساختار علمی خود را بر دو عنصر فرهنگ و هویت ایرانی و مذهب شیعی استوار سازند. لاکهارت^۲ به نقل از میرزا محمد قزوینی (د. ۱۳۶۸ق) در توصیف مناسبات علمی و فرهنگی این دوره می‌نویسد:

بیشتر هم خود را مصروف اشاعه مذهب شیعه و تشویق علمایی می‌کردند که اصول و قوانین شیعه را به خوبی می‌دانستند. این علماء... بسیار کوشیدند که ایران را از لحاظ مذهبی متحد کنند (عملی که منجر به اتحاد سیاسی آن شد) و شالوده ایران امروزی را گذاشتند که مردم آن به طور کلی دارای یک ایمان و یک زبان و یک نژاد هستند.^۳

راجر سیوری^۴ در این باره می‌نویسد:

در دوره صفویان نخستین، وظیفه اصلی (مقام) صدر اعمال وحدت اصولی از

۱. امیری، تحلیلی بر روند تفسیر نویسی فقهی در دوره صفوی، ص ۵۶.

2. Lawrence Lockhart.

۳. لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۴۲۹-۴۳۰.

4. Roger Mervyn Savory.

طریق اداره و ترویج باورداشتهای شیعی بود.^۱

۲-۵. تعامل دولت با عالمان دینی با هدف ایجاد ساختار منسجم سیاسی

خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی در دوره شیخ جنید (د. ۸۶۴ق) در حوالی سال ۸۵۱ ق، شاهد تحولی شگرف بود و تلاش او برای کسب اقتدار سیاسی بود.^۲ این تلاش‌ها با فراز و نشیب‌هایی در دوره رهبری اسماعیل میرزا (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) به ثمر نشست و دولت صفویه در تبریز اعلام موجودیت کرد. در این زمان، چند عامل به او برای ایجاد مشروعیت سیاسی یاری می‌رسانیدند.

نخستین عامل، سیادت و انتساب به خاندان پیامبر اسلام ﷺ بود، دیگری ظل الله بودن و حق الهی پادشاهان ایران برای حکومت که میراثی کهن در اندیشه سیاسی ایرانیان بود و سومین عامل، مرشد کامل بودن شاه صفوی بود که بیشتر برای مریدان خانقاه شیخ صفی‌الدین و طوایف قزلباش دارای اهمیت بود. این عوامل سبب شده بود شاهان صفوی علاوه بر مشروعیت سیاسی، دارای تقدسی معنوی برای بسیاری از ایرانیان باشند.^۳

باورمندی به جایگاه معنوی پادشاهان صفوی به ویژه در مراحل نخستین سبب شده بود هواداران وفاداری‌های متهورانه‌ای را از خود به نمایش بگذارند.^۴ این قداست و جایگاه

۱. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. ایرانیان بر این باورند که پادشاه، افزون بر این که نایب امام هست دارای نوعی نیروی مافوق الطبیعه نیز می‌باشد، و اگر بخواهد می‌تواند به بیماران شفا ببخشد. من بارها بیمارانی را دیده‌ام که خود را به امید بهبود یافتن بر قدم شاه می‌کشیدند یا در حالی که فنجانی پر از آب در دست داشتند در گذرگاه پادشاه می‌ایستادند تا وی انگشتانش را در آن فرو کند تا آن را بخورند و از بیماری برهند (شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

۴. از تاجری ونیزی نقل می‌شود که این صوفی (شاه اسماعیل صفوی) از سوی مردم و به ویژه سربازانش به مثابه خدا مقدس شمرده می‌شود. بسیاری از این‌ها بدون زره وارد میدان جنگ می‌شوند و انتظار دارند که آقایشان اسماعیل آنها را در جنگ تماشا کند (سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۲۷۸).

معنوی به تدریج و با آشکار شدن چهره واقعی سیاست و ناکامی‌های پردامنه‌ای، چون شکست در جنگ چالدران (۹۲۰ق) به شدت رو به افول گذاشت و تبدیل به چالشی مهم در مشروعیت پادشاهان صفوی شد.

در این مرحله است که آثار ناکارآمدی مؤلفه‌های مشروعیت بخش پیشین هویدا شد و دولت صفویه نیازمند تمسک به مؤلفه‌های دیگری در کسب مشروعیت گردید که وکالت از نواب عام امام زمان (عج) در تصدی حکومت از مهم‌ترین آنها بود؛^۱ زیرا در نزد بسیاری از ایرانیان از دیر باز، حکومت بر مردم حق اختصاصی پیامبران و جانشینان ایشان شناخته می‌شد که در عصر غیبت امام دوازدهم (عج) به نایبان عام ایشان واگذار شده بود.^۲ در این دوره برای نخستین بار^۳، عالمان دینی از روی اکراه و یا به صورت مشروط، اجازه تصاحب این امتیاز را به پادشاهان صفوی دادند.^۴ البته، پادشاهان صفوی از روی باور درونی و یا نشان دادن امانت‌داری خود نسبت به این جایگاه، به ویژه در دوره شاه تهماسب (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق) بارها بر اختصاص این جایگاه به فقها تصریح نمودند و ایشان را به عنوان نایبان واقعی امام عصر می‌ستودند.^۵

۱. امیری، تحلیلی بر روند تفسیر نویسی فقهی در دوره صفوی، ص ۴۷.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۱۱۴۲.

۳. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. در این سال (۹۳۹ق) رقم مقتدای انام نایب امام علیه السلام شیخعلی کرکی مروّج مذهب از شاه تهماسب علیه الرحمة والغفران صادر شد بر امضای ارقام و احکام که سابق باو داده بودند در نهصد و سی و شش و در سال نهصد و سی و نه رقمی بآب و تاب تمام صادر شد مشتمل بر توقیر و تعظیم جناب خاتمة المجتهدین، و از جمله مطالب آن رقم اینکه تمام حکام و متصدیان شرعیات و عساکر منصوره بعزل او معزول و بنصب او منصوب و بامر او مأمور و بنهی او منهی باشند با دیگر سفارشات و تأکیدات در تبجیل و تکریم مشار الیه (حسینی خاتون آبادی، وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۶۱)؛ معروفست که چون (محقق کرکی) در قزوین بخدمت شاه تهماسب رسید پادشاه بدو گفت: تو از من بیادشاهی سزاوارتری زیرا تو نایب امامی و من از عاملان تو، و در اجرای امر و نهی تو آماده‌ام (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۱۷۷).

این فرآیند از سوی برخی از فقها به شدت نقد می‌شد، اما در حوزه سیاسی توانست اقتدار منضبط و قابل اعتمادی را به نمایش بگذارد. به عنوان نمونه، شاه تهماسب فرمان داد، احکام محقق کرکی (د. ۹۴۰ق) در تمامی کشور اطاعت شود^۱ و یا سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) به هنگام ترک پایتخت، آقا حسین خوانساری (د. ۱۰۹۹ق) را به نیابت از خود در اصفهان منصوب نمود.^۲ البته در مواردی، نزدیکی منفعت طلبانه برخی علما به وسیله عالمان دیگر به شدت نکوهش می‌شد.^۳

۲-۶. نهادهای آموزشی اختصاصی

علاوه بر ولی عهدان و شاهان آینده که به وسیله معلمان و مربیان خصوصی اتابیک در شهرهایی، چون قزوین آموزش می‌دیدند^۴ سایر شاهزادگان به معلمان و مربیانی که به الله شهرت داشتند، سپرده می‌شدند. این گروه از معلمان، علاوه بر آموزش‌های متداول مکتب خانه‌ها، موضوعات دیگری هم چون آداب معاشرت، مناصب و قوانین و هرچه را که یک نجیب‌زاده باید می‌دانست، به او می‌آموختند.^۵

در دوره صفویه به کار گماردن معلمان خصوصی به شاهزادگان و دولت‌مردان منحصر نبود و بزرگان و اشراف هم از این نظام آموزشی بهره می‌بردند؛ زیرا به برکت وجود فراوانی معلمان جوان، چنین استخدامی هزینه‌چندانی در پی نداشت.^۶ به جز دو گروه

۱. حسینی خاتون آبادی، وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۶۱.

۲. خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۲، ص ۳۵۱؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۱۸۱.

۳. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۷؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۴۸۶.

۴. واله قزوینی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۱۶۸.

۵. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۴۰۰.

۶. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۴۲.

پیشین، گروهی از قزلباشان جوان هم که در رسته‌هایی با عنوان یساولان صحبت، یاوران اردو و خدمتکار مصاحب خدمت می‌کردند، تحت تعلیم و تربیت معلمان مجرب در موضوعات اداری و دیوانی، علمی، اخلاقی، نظامی، ورزشی و هنری قرار داشتند. به طوری که بازی چوگان و هنر نقاشی از برنامه‌های آموزشی آنها بود.^۱ این فرماندهان جوان قزلباش، تحت نظارت مستقیم شاه بودند و در درون و بیرون دربار، تحت فرماندهی فردی قرار داشتند که مقرب‌الحضرت نامیده می‌شد.^۲

در مقابل طبقات پیشین، مدارس به ویژه در اصفهان برای سادات^۳، اقشار فرو دست روستایی و یا ساکن در حومه شهر در نظر گرفته شده بود.^۴ مدرسه‌هایی که آموزش در آنها متناسب با شرایط کاری، اجتماعی و اقتصادی این گروه از افراد جامعه در نظر گرفته شده بود.

۳. بررسی کاستی‌ها و آسیب‌ها

۳-۱. انقطاع علمی و تمدنی ایران از سایر ملل اسلامی به واسطه غلبه منافع سیاسی بر منافع علمی و فرهنگی

نقش محوری علم در تمامی شئون تمدنی سبب می‌شود، رونق یا افول مناسبات علمی یک جامعه با سایر ملت‌ها، نقش مستقیمی در مناسبات اجتماعی بین ملت‌ها داشته باشد. از این رو، سیاست‌گذاری‌های علمی باید با توجه به پی‌آمدهای منطقه‌ای و فراملی این سیاست‌ها تنظیم گردند و تنها مبتنی بر نیازهای مقطعی نباشند.

۱. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۳. هاشم زاده، مدارس علمیه اصفهان قبل از دوره صفویه، ص ۱۹۹.

۴. همان، ص ۲۰۱.

در دوره صفویه، نزاع دولت شیعی صفوی با امپراتوری عثمانی به نمایندگی از جامعه اهل تسنن و در نظر گرفتن منافع مشترک اقتصادی و سیاسی با کشورهای اروپایی سبب شده بود فرصت‌ها و بسترهای برقراری مناسبات علمی ایران با سایر ملت‌های اسلامی کاهش یابد و در مقابل ایران، شاهد حضور مؤثر نمایندگان سیاسی، اقتصادی و مذهبی اروپاییان مسیحی باشد.

این دوری‌ها و دوستی‌ها عوامل دیگری هم داشت. به عنوان نمونه، شاه عباس اول در کنار علایق مذهبی، برای جلوگیری از خروج پول از ایران تلاش می‌کرد، مشهد به یک مرکز عمده زیارتی در مقابل سایر زیارتگاه‌های خارج از ایران، مانند مکه و مدینه تبدیل شود^۱؛ زیرا شاه صفوی تمایل داشت، ایرانیان اموال خود را صرف هزینه زیارت در قلمروهای داخلی نمایند.^۲ این رویکرد سبب شد ایرانیان فرصت برقراری ارتباط با سایر ملل اسلامی را در زیارتگاه‌ها و مناسکی بین المللی، چون حج از دست بدهند.

شاهان صفوی به ویژه شاهان مقتدری، چون شاه عباس برای کاستن از فشار سیاسی و نظامی دولت عثمانی، اقدام به برقراری مناسبات سیاسی با اروپاییان کردند. مناسباتی که به سرعت در ابعاد اقتصادی و فرهنگی گسترش یافت. ابراز تمایل شاهان صفوی به برقراری روابط با اروپاییان سبب شده بود یک مسیحی یسوعی به نام فرانسیسکو داکوستا^۳ در قضاوتی عوامانه به پاپ کلمنت هشتم (د. ۱۶۰۵م)^۴ بشارت دهد که در سایه تلاش اروپاییان، گرویدن شاه عباس اول به مسیحیت چندان دور از انتظار نخواهد بود.^۵

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۹۷.

۲. در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه علیه السلام و سایر مقابر روند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌باید مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از سفر حج نبوده است (کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ص ۲۵).

3. Fransisco da Costa.

4. Clement VIII.

۵. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۰۳.

هم‌زمان با حضور داکوستا در اصفهان در سال ۱۰۰۸ق، کشیش دیگری به نام امانوئل داسانتوس^۱، گردش یک ساله‌ای را برای ارزیابی شرایط اجتماعی ایران آغاز نمود.^۲ تلاش‌های این دسته از اروپاییان، آنها را بیش از پیش با فرصت‌های فکری، مذهبی و اجتماعی در ایران آشنا می‌ساخت. به طوری که برخی از آنها با بررسی‌های دقیق اجتماعی و فرهنگی، شرایط ایران را مناسب برای فعالیت‌های تبشیری دانستند.^۳ یکی از شواهد رونق حضور مبلغان و میسیونرهای مسیحی در ایران عهد صفوی، اعتراض برخی از اقلیت‌های مسیحی بومی ایران به این دسته از فعالیت‌های مذهبی در این دوره است.^۴

در سال ۱۰۱۰ق، سه روحانی فرقه آگوستینی، اجازه تأسیس کلیسایی را در اصفهان به دست آوردند. آنها که نماینده پادشاه اسپانیا شناخته می‌شدند از اولین نمایندگان دائمی اروپا در ایران به شمار می‌رفتند. چندی بعد پرتغالی‌ها، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، شاید به منظور حفظ راه‌های تجاری خود به هند و جنوب شرق آسیا، مراکز تجاری متعددی را در اصفهان و سواحل خلیج فارس برپا نمودند. شاهان صفوی برای جذب این سرمایه‌گذاری اقتصادی، برنامه‌های متعددی، مانند آزادی فعالیت هیئت‌های تبلیغی مذهبی، تأسیس کلیسا و تقبل برخی از هزینه‌های کلیسا را به اجرا درآوردند.^۵

1. Fr. Emanuel da Santos.

۲. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. صداقت بسیار و منش آزاده این مردم (زرتشتیان) حاکی از آن بود که اگر روحانیان مسیحی اصفهان با چابکی و کوششی که لازمه حرفه آنان است فعالیت کنند هدایت این مردم به کیش مسیح کار دشواری نیست (فیگوروا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوروا، متن، ص ۲۰۷).

۴. روز دوشنبه در پی توطئه‌هایی که توسط ارامنه جلفا و اصفهان بر ضد اغلب میسیونرهای کاتولیک، مخصوصاً پدر روحانی، الی کارم پابرهنه به عمل آمده بود مسیحیان را با جنجال زیاد از جلفا بیرون کردند. در این مدت زد و خوردهایی بین این دو دسته روی داد (کارری، سفرنامه کارری، ص ۷۰-۷۱).

۵. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۰۳؛ سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۳۲۳.

فرآیند فاصله گرفتن جامعه ایران از سایر ملت‌های اسلامی که از نخستین جنگ‌های صفوی - عثمانی آغاز شده بود تا دوران واپسین پادشاهان صفوی ادامه داشت. شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی با وجود برخی از رفتارهای تعصب آمیز مذهبی در فرمانی در ماه صفر ۱۱۱۱ ق به حاکمان و امرای ولایات دستور داد به هیچ وجه مزاحمتی برای مسیحیان در اجرای آیین‌های مذهبی و تعمیر معابد و کلیساها ایجاد نشود.^۱ یسوعی، کرملت^۲، دامن‌کان^۳، کاپوچی^۴، جزویت^۵ و اوگوستنان^۶ برخی از فرقه‌های مسیحی فعال در ایران عصر صفوی بودند.^۷

۲-۳. فقدان پویایی، ابداع و نوآوری در موضوعات و آثار علمی

صرف نظر از دیدگاه‌های مغرضانه برخی مستشرقان که ایرانیان را از دیر باز برکنار از نبوغ و خلاقیت علمی^۸ علاقه‌مند به گردآوری و ترجمه تا نظریه پردازی و نوآوری^۹ و یا

-
۱. نوائی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، ص ۷۴.
 ۲. Carmelit فرقه‌ای از مسیحیان منسوب به کوه کرمل Mpmt Carmel این فرقه در قرن دوازدهم مسیحی نخست در فلسطین ایجاد شد.
 ۳. Dominican فرقه‌ای از مسیحیان که به وسیله دومی نیک مقدس St. Dominique در سال ۱۳۰۶ مسیحی، جهت مقابله با مانویان در شهر تولوز بنیان گرفت.
 ۴. Capucin در ایتالیایی Capucino از معتقدان به سن فرانسوا داسیز از قدیسین مسیحیت.
 ۵. Jesuites از فرق بسیار متعصب مسیحی که اینیاس دولویولا Ignac de Loyola در سال ۱۵۳۴ ایجاد کرد.
 ۶. Augustin از فرق مسیحی و از معتقدان به سن اوگوستن از مقدسان دیانت مسیح.
 ۷. نوائی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، ص ۷۴.
 ۸. دانشمند معروف انگلیسی، ژ. راولینسون معتقد است: ایرانیان قدیم ابداء کمکی به ترقی علم و دانش ننموده‌اند. روح و قریحه این قوم هیچوقت با تحقیقاتی که مستلزم صبر و حوصله باشد، با تجسس و تتبعات و کاوشهای پرزحمتی که پایه ترقیات علمی است، میانه نداشته است (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۷۲۱).
 ۹. به عقیده ریچاردن فرای، دانش در دوره ساسانی گویا بیشتر گردآوری مطالب بود (ترجمه از یونانی به پهلوی) تا نوآوری و تجدید حیات ادبی (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۷۲۱).

دارای سهم ناچیز در علم و تمدن^۱ توصیف می‌نمایند، ایرانیان از میراث داران کهن تمدن بشری هستند که مانند هر تمدن دیگری، نیازمند آسیب‌شناسی و بررسی‌های انتقادی سیاست‌ها و رویکردهای علمی هستند.

یکی از آسیب‌های متداول در فرآیند آموزش و توسعه علم در عصر صفویه، عدم مهارت یا تمایل دانشوران به استفاده از منابع اصلی و معیارهای کمی در فرآیند تحصیل و مطالعه بود به طوری که حجم قابل توجهی از آثار عالمان به ترجمه‌ها، شروح و تلخیص‌ها اختصاص یافتند^۲ و استفاده از این گونه آثار رایج بود.^۳

یکی از ابعاد مغفول ماندن منابع اصلی، اهتمام به حاشیه نگاری است. محوریت شرح و تفسیر منابع کهن به نوعی حکایت‌گر تعمق در این منابع است، اما اگر با نقد آرای گذشتگان همراه نباشد و فاقد نوآوری و نظریه پردازی باشد، می‌توان آن را از شواهد جمود و رکود علمی دانست.

در این دوره، این آسیب چندان خود نمایی نمی‌کند، اما ترسیم نمودار آماری از آثار نویسندگان بزرگی چون سید نعمت الله جزائری (د. ۱۱۱۲ق)، حسین بن شرف الدین

۱. دانشمند فرانسوی گوستا ولو بون در کتاب تمدن‌های قدیمی خود درباره ایرانیان چنین آورده است: اهمیت ایرانیان در تاریخ سیاست دنیا خیلی بزرگ بوده است، ولی برعکس، در تاریخ تمدن خیلی ناچیز. در مدت دو قرن، که ایرانیان قدیم بر قسمت مهمی از دنیا سلطنت داشتند... در علوم و فنون و صنایع و ادبیات ابداء چیزی ایجاد نکردند و به گنجینه علوم و معرفتی که از طرف اقوام دیگری که ایرانیان جای آنها را گرفته بودند، چیزی نیفزودند (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۷۲۱).

۲. شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی یزدی (زنده در ۹۳۲ق) از اکابر علمای قرن دهم هجری و از تلامذه محقق کرکی (م ۹۴۰ق) که از طرف او در بلده یزد نیابت داشته است به خلاصه نگاری منابع تفسیری و حدیثی اهتمام نموده است که تلخیص تفسیر طبرسی، علل الشرایع، ارشاد القلوب دیلمی، کشف الغمة و المعارف ابن قتیبه از آن جمله است (مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۳، ص ۲۰۲).

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۱۹.

عبدالحق اردبیلی (د. ۹۵۰ق) مشهور به الهی و شرف‌الدین یحیی بن عزالدین بحرانی یزدی (زنده در ۹۳۲ق)، سید حسین بن میرزا رفیع‌الدین مرعشی‌املی (د. ۱۰۶۴ق)، شیخ جعفر حویزی (د. ۱۱۱۵ق)، شیخ علی صاحب‌معالم (د. ۱۱۰۳ق) و شیخ بهائی (د. ۱۰۳۰ق) سهم قابل توجه آثار غیر پژوهشی در قالب ترجمه، شرح، شرح بر شرح، شرح بر حاشیه، حاشیه بر شرح، حاشیه بر حاشیه، تعلیق و تلخیص را نشان می‌دهد.^۱

به جز آثار و موضوعات علمی، دیگر حوزه‌های آموزشی، هم‌چون هنر در مواردی دچار رکود شده بودند. به طوری که نقاشی در عصر صفویه، شاهد نوعی تقلید در مهارت، سبک، موضوع و محتوا است. به عنوان نمونه، شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) گروهی از نقاشان ایرانی را برای فراگیری فنون نقاشی به رم فرستاد. اقدامی که موجب پیدایش سبکی جدید، متشکل از آمیزه‌های شرقی و غربی شد، اما در بعد محتوا و موضوع دچار نوعی رکود و تقلید شد. تقلیدی که می‌توان آن را در به تصویر کشیدن خاندان‌های مقدس و فرشتگان عیسوی^۲ و یا تبلور یافتن تصاویر زنان با پوشش‌های غیر بومی^۳ در نقاشی‌های این دوره جست‌وجو کرد.

۳-۳. خطاناپذیر دانستن افراد و فقدان جسارت در نقد و گشودن مرزهای جدید دانش

در این دوره، کم‌رنگ بودن نوآوری و نظریه پردازی در جامعه علمی ایران می‌توانست معلول عوامل اخلاقی و معنوی باشد. به اعتقاد برخی، عالمان ایرانی مقهور پیشینیان خود بودند و شاید از روی احترام و یا غرور، حاضر به نقد چارچوب‌های رایج و شکستن مرزهای

۱. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۰ و ج ۳، ص ۲۰۲؛ بزرگ خالقی، شرح جلال و آثار الهی اردبیلی «اولین نویسنده معارف شیعی به فارسی در عصر صفوی»، ص ۱۳۳-۱۳۷.

۲. لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۴۲۶.

۳. فیگوریوا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوریوا، متن، ص ۱۳۵-۱۳۴.

دانش نبودند. آنها در مواردی آگاهانه و یا ناآگاهانه، دانش‌ها و آرای پیشینیان را تقدیس می‌کردند و از ابطال یا نقد آنها پرهیز می‌کردند.^۱

علاوه بر عامل پیشین، رویکرد خطا ناپذیری انسان‌ها که در قالب مباحث نظری و با پذیرش آرای گوناگون در میان متکلمان شیعه مطرح بود، توانسته بود در عرصه عملی و عینی، حامیان بی‌شماری در غیر از اولیای دینی بیابد. این دیدگاه، حتی در فرا روی مرزهای دانش، چالش‌های متعددی را دامن می‌زد؛ زیرا به اعتقاد برخی، آنچه شاهان صفویه را وادار به جعل سند و ادعای کذب سیادت می‌نمود، تلاش برای تصاحب جایگاه عصمت یا بی‌گناهی و مصونیت از خطا بوده است.^۲

این باور سبب شده بود، پادشاهان بدون صدور حکمی قضایی، فرمان اعدام بزرگان و یا قتل عام مخالفان را صادر نمایند. این درحالی بود که در امپراتوری عثمانی، فرمان قتل افراد نیازمند تأیید مفتی یا قاضی بود.^۳ آنچه بر دامنه این بحران می‌افزود، توسعه این خطا ناپذیری در دیگر ابعاد حیات اجتماعی شاهان بود که بر اساس این دیدگاه، ایشان نیازمند تحصیل علم به صورت جدی نبودند.^۴

این مصونیت از خطا و لوازم آن از شخص شاه به مناصب دیگری چون وکیل نفس نفیس همایون که جانشین و معاون شاه در دو سمت مذهبی و سیاسی بود، تسری پیدا کرده بود. رواج رویکرد خطاناپذیری و تقدس‌انگاری برای بزرگان سیاسی و علمی از مهم‌ترین موانع نقد، تحلیل و تعمق در آرا و فتح قله‌های دانش و مهارت و توسعه مرزهای معرفت، علم، هنر، ادبیات و صنعت بود.

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۵۷؛ ج ۳، ص ۹۳۱.

۲. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۲۱۳.

۳. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۱۱۵۳.

۴. واله قزوینی، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، ص ۱۶۸؛ مبارک، اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند، ص ۴۶۶.

۳-۴. فقدان پویایی و نوآوری در ابزار و دست‌آوردهای علمی

در دایره علوم تجربی، علم ستاره‌شناسی از پر رونق‌ترین دانش‌های عصر صفویه بود. علمی که به اعتراف مستشرقان، یافته‌ها و دست‌آوردهای آن با برترین مراکز ستاره‌شناسی دنیا برابری می‌کرده است.^۱ دانشمندان ایرانی در این علم، گرفتار چالش‌های متعددی بودند که یکی از آنها، فقدان روزآمدی ابزارهای آموزشی و تحقیقاتی بود. شاردن در این باره می‌نویسد:

ایرانیان نه کره و نقشه‌ای که صور اجرام فلکی در آن نموده شده باشد دارند و نه نقشه‌های جغرافیایی مربوط به روی زمین، هم‌چنین برای ارساد ستارگان، و مطالعه کیفیات آسمانی فاقد تلسکوپ می‌باشند.^۲

این محرومیت، همیشه معلول فقدان تکنولوژی نبود و در مواردی معلول جهان بینی و نگرش‌های ناآگانه بود. به نظر می‌رسد، دانشمندان ایرانی در این دوره، بسیاری از اکتشافات و اختراعات جدید را کم اهمیت می‌دانستند و حتی در صورت ضرورت، در وام گرفتن آنها از خارج ناخشنود نبودند. شاردن در این باره می‌نویسد:

از وابستگی خود به بیگانگان غمی به دل راه نمی‌دهند و هرگز این اندیشه در ضمیرشان نمی‌گذرد که دست و فکر خود را به کار اندازند و آنچه لازم دارند را خود بسازند و در طلب آن دست به سوی بیگانگان دراز نکنند.^۳

شاردن برای این کاستی فرهنگی ایرانیان به ساخت یا تعمیر ساعت مثال می‌زند و معتقد است که در ایران و عثمانی، سالانه مبالغ زیادی برای خرید و تعمیر ساعت به اروپا سرازیر می‌شود، اما نه در ایران و نه در عثمانی، کسی به فراگرفتن ساخت و یا حتی تعمیر ساعت اقدام نکرده است.^۴

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۸۶.

۲. همان، ص ۹۹۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۵۵-۸۵۶.

۴. همان.

برخی دیگر از باورهای عرفی به دلیل فقدان تعریف صحیح از مفاهیم اخلاقی به عاملی در رکود و عقب ماندگی علمی در ایران عصر صفوی تبدیل شده بود. به عنوان نمونه به اعتراف برخی از اروپاییان، سپاهیان صفوی پیش از برادران شرلی با توپ و تفنگ آشنا بودند و صورت محدود، مجهز به توپ و تفنگ بودند. آنچه سبب شده بود ایرانیان بسیار دیرتر از سپاهیان عثمانی از سلاح‌های نظامی سود جویند، باور به این موضوع بود که بهره‌گیری از آن را نشانه ترس و عدم شجاعت می‌دانستند.^۱ گویا در اندیشه ایشان، بی‌باکی و اقدامات متهورانه دارای ارزش نظامی بیشتری از تدابیر، سیاست‌های نظامی و به کارگیری ابزار مناسب بود.

۳-۵. تفنن و عدم بهره‌مندی مطلوب از دست‌آوردهای علمی

یکی دیگر از آسیب‌ها و موانع توسعه و گسترش علوم، استفاده حداقلی و نادرست از علم و دست‌آوردهای علمی است. در این دوره در مواردی، علم و علم‌آموزی به ابزاری برای تقرب به دولت‌مردان و جاه‌طلبی تبدیل شده بود و حتی افرادی به عنوان عالم به مصاحبت شاهان موفق می‌شدند که امتیازشان نسبت به سایرین در طرح و حل معما بود. این آسیب منحصر به دربار صفویان نبود^۲، اما در دولت‌خانه صفویان هم، این گونه علم بازی‌ها رایج بود. به طوری که تفریح، تفنن، برتری جویی و مغلط نویسی در مواردی، چنان رواج یافت که عالمان فرهیخته را وادار به انزوا و گوشه‌نشینی کرد. معما گویی تبدیل به اشتغال برخی ادبا و عالمان شده بود و گروهی در سایه آن به شرط بندی و قمار می‌پرداختند.

۱. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ص ۲۹۸.

۲. معماگویی و معما گشایی که از تفریحات عامه و به خصوص درباریان سلاله جغتایی بود واصفی را محبوب خواص کرد و وسائل ترفیع او را به مدارج عالی فراهم نمود. به طوری که در شانزده سالگی به درك حضور علیشیر نوائی نائل شد (واصفی، بدایع الوقایع، مقدمه ج ۱، ص ۱۷-۱۸).

معما گویان رومی به مصاف معما گویان خراسان رفتند و هواداران عراقی اساتید معما را از خراسان به وطن خود دعوت می‌کردند.^۱ استخاره و تفأل به قرآن، نهایت بهره‌مندی گروهی از مردم از قرآن و مفسران بود^۲ و برخی دیگر از تحصیل نجوم و هندسه، هدفی جز پیش‌گویی آینده برای خرید و فروش و سایر امور نداشتند.^۳

۳-۶. فقدان تخصص‌گرایی

یکی دیگر از معایب و آسیب‌های رایج در ساختار و رویکرد علمی و آموزشی این دوره، فقدان تخصص‌گرایی بود. در بعد اجتماعی در این دوره، تنها عالمانی شایسته احترام و اعتماد بودند که بر همه علوم تسلط داشتند و اگر عالمی در یک موضوع علمی، یگانه زمان بود او را در زمره دانشوران نمی‌دانستند و به تناسب دانش‌هایی که نمی‌دانست، او را فاقد صلاحیت رجوع و بهره‌مندی می‌دانستند.

این باور اجتماعی ایرانیان در عصر صفویه دارای یک پشتوانه منطقی بود و آن این بود که همه علوم به نوعی با یکدیگر مرتبط بودند و جهل یک عالم به سایر علوم به همان میزان او را آسیب‌پذیر و آرایش را غیر قابل اعتماد می‌ساخت. ویژگی آگاهی از همه علوم، در مواردی شرط واگذاری کرسی تدریس و یا تولیت مدارس بود.^۴ این موضوع از دید برخی از ایران‌شناسان عصر صفویه از مهم‌ترین نواقص نظام آموزشی و رویکرد علمی در ایران بوده است؛ چرا که عالمان توان و استعداد خود را در علوم مختلف به کار می‌گرفتند و از تعمق در یک علم باز می‌ماندند.^۵

۱. واصفی، بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۱۰۳۳.

۳. همان، ص ۹۹۰.

۴. واصفی، بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۴۰.

۵. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۲۱.

این تنوع و گستردگی سبب عدم انسجام و تمرکز بر مسائل و موضوعات هر علم می‌شد و نظام آموزشی را دچار اضطراب، تشویش و پراکندگی می‌ساخت. شاردن در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد:

من بسیار مدرّسانی دیده‌ام که در یک جلسه چهار گونه علم تدریس می‌کرده‌اند؛ هم‌چنین طالب علمانی مشاهده کرده‌ام که در یک جلسه چهار رشته علم آموخته‌اند. من به محاسن این روش تحصیل که معمول قرون قدیم بوده اعتقاد ندارم.^۱

۳-۷. مهاجرت علما، ادیبان و هنرمندان از ایران و علل آن

مهاجرت نخبگان و دانشمندان به هند، یک آسیب رایج در توسعه علوم در ایران عصر صفوی بود؛ چرا که هند برخلاف همسایه غربی ایران، فاقد تعصبات شدید مذهبی بود و این ویژگی، هند را تنها گزینه پیش روی دانشمندان مهاجر قرار می‌داد.^۲ عالمان مهاجر به هند شامل پزشکان، منجمان، شاعران، هنرمندان و حتی فقها و عالمان دینی بودند. سیریل الگود (د. ۱۹۷۰م)^۳ برخی از پزشکان مهمی را که به هند مهاجرت کردند در کتاب خود، معرفی می‌کند.^۴

به نظر می‌رسد، شاعران و ادیبان پس از پزشکان، بیشترین حجم از مهاجرت به هند را به خود اختصاص می‌دادند. شاعرانی چون طالب آملی (د. ۱۰۳۶ق) که به زودی توانست به

۱. همان، ج ۳، ص ۹۴۱.

۲. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۸۶-۸۷.

3. CYRIL LLOYD ELGOOD.

۴. میر محمد مؤمن (د. ۱۰۳۴ق)، حکیم عبدالله یزدی، حکیم جبرئیل، نظام الدین احمد مشهور به حکیم الملک گیلانی (د. ۱۰۵۵ق)، شمس الدین علی حسین، اسمعیل بن ابراهیم تبریزی، تقی الدین محمد بن صدرالدین علی، نور الدین محمد شیرازی، محمد هاشم شیرازی (د. ۱۱۶۰ق) (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۹۷-۱۰۴).

عنوان شاعر دربار جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) برگزیده شود^۱ و یا شوقی تبریزی (د. ۹۵۶ق) که پس از فرار از ایران در اواسط قرن دهم در کابل درگذشت.^۲ هم‌چنین عرفی شیرازی (د. ۹۹۹ق) و صائب اصفهانی (د. ۱۰۸۱ق) که پس از مهاجرت به هند در دربار پادشاهان گورکانی (۹۳۲-۱۲۷۳ق) به شهرت و مکتب رسیدند.^۳ آنچه در این بخش، مهم به نظر می‌رسد علل و بسترهای مهاجرت عالمان ایرانی به هند است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۷-۱. مناقشات مذهبی، اجتماعی و سیاسی در ایران

تعصبات مذهبی به ویژه در سال‌های نخست حکومت صفویه سبب در تنگنا قرار گرفتن برخی از عالمان و دانشمندان سایر فرق شده بود. در این دوره بی‌اعتقادی به مذهب رسمی برابر با نافرمانی از دولت و همکاری با دشمن بود. از این رو، وادار کردن اقلیت‌های مذهبی به پذیرش مذهب رسمی در دو کشور ایران و عثمانی در اولویت سیاست‌های مذهبی قرار داشت و مخالفان مذهبی در موارد متعددی گرفتار تهدید، انزوا و کشتار می‌شدند. در این دوره بود که قبایل و بزرگان زیادی از عثمانی به ایران مهاجرت کردند و بالعکس از ایران به دربار عثمانی، تیموریان هرات، ازبکان ماوراءالنهر و گورکانیان هند مهاجرت نمودند.^۴

هم‌چنین، گرایش‌ها و طریقت‌های مخالف هم متهم به بد دینی شدند و چاره‌ای جز انزوا و محکومیت یا فرار از ایران نداشتند. برخی از افراد مانند غزالی مشهدی (د. ۹۳۶ق)، تشبیهی کاشانی (د. ۱۰۴۰ق)، مولانا نیازی سمرقندی، فیضی دکنی (د. ۱۰۰۴ق)، میر

۱. همان، ص ۹۵.

۲. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۰۱.

۴. همان، ص ۲۸؛ باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۱۹.

ابوالقاسم کاهی (د. ۹۸۸ق) و سید میر شریف وقوعی نیشابوری (د. ۱۰۰۲ق) در این دوره، متهم به بد دینی شدند.^۱

این مناقشات در مواردی در قالب جریان‌های اجتماعی فراگیری، چون جماعت‌های حیدری و نعمتی ظهور می‌یافتند.^۲ به جز مناقشات و هیجان‌های مذهبی، رقابت‌ها و جریان‌های سیاسی هم به نوعی سبب مهاجرت می‌شدند. به عنوان نمونه، میر رشید دیلمی (د. ۱۰۴۸ق) ملقب به خلیفه اعظم و خواهر زاده میرعماد خوشنویس، پس از کشته شدن میرعماد، مانند بسیاری از منسوبان میرعماد متواری شد و پس از سه ماه زندگانی پنهانی به هند مهاجرت کرد و در کشمیر درگذشت.^۳

هم‌چنین، محمد غیاث‌الدین ملقب به خواند میر (د. ۹۴۲ق)، کاتب، منشی و مورخ مشهور در سال ۹۳۲ق به دلیل مناقشات سیاسی و اجتماعی، هرات را ترک کرد و به دربار ظهیر الدین محمد بابر شاه (حک: ۸۹۹-۹۳۷ق) در هند وارد شد. او مورد توجه نصیرالدین همایون (حک: ۹۳۷-۹۶۳ق) جانشین بابر قرار گرفت و کتاب *قانون همایونی* را برای او نوشت.^۴ در نمونه‌ای دیگر، شورش سیاسی- مذهبی حاکم گیلان در سال ۱۰۰۲ق، شاه عباس صفوی پس از سرکوبی، فرمان قتل عام صادر کرد. این فرمان، بیشتر عالمان و نخبگان را به مهاجرت به سرزمین‌های با ثبات‌تر تشویق کرد.^۵

۱. باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. شهر کنونی (اصفهان) از دو قصبه حیدری و نعمتی یا کبار نعمت‌اللهی تشکیل یافته است. گویا در هر یک از این دو قصبه عقیده بخصوصی مغایر با عقیده مردم قصبه دیگر وجود داشته که هنوز آن اختلاف بین ساکنان این محل مشهود است (کاری، سفرنامه کاری، ص ۶۲).

۳. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۵. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۸۶-۸۷.

۳-۷-۲. غفلت از پی‌آمدهای تمدنی مناسبات سیاسی

در نظر نگرفتن پی‌آمدهای سرنوشت ساز تمدنی در اتخاذ تدابیر و رویکردهای سیاسی از چالش‌های مستمر در مناسبات سیاسی است و در مواردی، زمینه ساز انحطاط و خروج سرمایه‌های اجتماعی می‌شود. در دوره صفویه، مناسبات سیاسی مطلوب صفویه با حاکمان مرکزی و محلی در دهلی، گلکنده و سایر مراکز سیاسی هند، ناخود آگاه زمینه ساز جلب توجه سرمایه‌های علمی به فراروی مرزها شد.

در این دوره، برقراری مناسبات علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین دولت‌مردان ایران و هند، مهم‌ترین عامل توجه حاکمان هند به سرمایه‌های اجتماعی ایران بود. توجهی که حمایت مادی و معنوی از مهاجران ایرانی به هند را به دنبال داشت. این در حالی بود که شاهان صفوی، نه تنها چندان توجهی به میراث تمدنی هند نداشتند، بلکه بیشترین توجه ایشان در مناسبات سیاسی، محدود به حمایت از شاهزادگان فراری یا معزول در دربار و یا وساطت بین دولت‌مردان محلی و دولت مرکزی در دهلی بود.^۱

به جز عامل توجه دولت‌مردان هند به سرمایه‌های ملی ایرانیان، وجود دولت‌های نیمه مستقل در مناطقی، چون هرات به پایگاه و معبری برای خروج دانشمندان از ایران تبدیل شده بود. هرات به دلیل حکومت نیمه مستقل و حکومت برخی حاکمان عالم دوست، به عنوان ایستگاه یا مرحله اول این مهاجرت شناخته می‌شد. البته با کمک عواملی، چون تیره شدن روابط حاکمان هرات با دولت مرکزی ایران که از سال ۹۱۱ق تشدید شده بود، فرآیند مهاجرت دانشمندان ایرانی به هند سرعت یافت.^۲

۱. همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۸۶-۸۷.

۳-۷-۳. بی‌مهری دولت‌مردان صفوی نسبت به برخی عالمان

رفتارهای نابخردانه و تسویه حساب‌های سیاسی از عوامل مهم تمدن‌سوزی در دوره‌های مختلف بودند. چنین اقداماتی که متأسفانه در عصر صفوی به دفعات تحقق می‌یافت، اعتدال و ثبات اجتماعی را تهدید می‌کرد. مهم‌ترین این گونه از اقدامات، فرمان شاهان در کور کردن و منزوی کردن سایر شاهزادگان و مدعیان احتمالی و به تبع آن هواداران و بستگان ایشان بود. در سایه چنین اقداماتی، طیفی از مؤثران اجتماعی و عالمان منزوی، مطرود می‌شدند و یا تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

به عنوان نمونه، فرمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۳-۹۸۴ق) درباره قتل برادرش، امام قلی میرزا (د. ۹۸۴ق) و تمامی بستگان و هوادارانش سبب شد حکیم فتح‌الله شیرازی (د. ۹۹۷ق) که دارای مرواداتی با امام قلی میرزا بود بر جان خود بیمناک شود و به هند بگریزد. او به زودی مورد توجه دربار شاه جهان‌گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) قرار گرفت و حقوقی به میزان ۹۰۰ روپیه در ماه برایش مقرر گردید.^۱

هم‌چنین، شوقی تبریزی که از منتسبان به سام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی بود از ترس شاه تهماسب به هند گریخت^۲ و یا حکیم رکنی کاشانی از شاعران و پزشکان ویژه دربار که با ملاحظه بی‌مهری دولت‌مردان صفوی به هند مهاجرت کرد، مورد استقبال اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) قرار گرفت.^۳ با مطالعه منابع عصر صفویه به موارد متعددی از این نوع مهاجرت‌ها می‌توان اشاره کرد که برخی از دانشمندان به دلیل انتساب‌ها و مناسبات سیاسی و حتی فکری مبعوض پادشاهان شدند و

۱. همان، ص ۹۴.

۲. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۹۶.

چاره‌ای جز مهاجرت به هند نداشتند.^۱ بازتاب بی‌مهری دولت‌مردان صفوی به علما و شاعران را می‌توان در اشعار جست‌وجو نمود. در اشعاری در این باره آمده است:

شاهها ز خانه از پی ایندای شاعران بیرون میا که شهره ایام می‌شوی / ما هجو

می‌کنیم و تو ایندا چه فایده ما کشته می‌شویم و تو بد نام می‌شوی.^۲

نیست در ایران زمین امکان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندوستان حنا

رنگین نشد (علی قلی سلیم).^۳

حبذا هند کعبه حاجات خاصه یاران عافیت جو را / هر که شد مستطیع فضل

و هنر رفتن هند واجیست او را (ملا عبدالرزاق لاهیجی).^۴

۳-۷-۴. جذابیت‌های مادی و معنوی در سایر سرزمین‌ها

استقبال پادشاهان و دولت‌مردان هند از مهاجران ایرانی از دیگر عوامل مهاجرت دانشمندان ایرانی به هند بود. با بررسی زندگی‌نامه مهاجران، کمتر می‌توان به پزشک، شاعر، ادیب، فقیه و سیاست‌مداری دست یافت که پس از ورود به هند مورد بی‌مهری قرار گرفته است و بازگشته است. طبیعی است که مهاجران نخستین با یافتن فرصت‌های جدید در هند هم‌اندیشان و وابستگان خود را به هند فرا می‌خواندند.

به عنوان نمونه، حکیم علی گیلانی پس از دعوت عمویش، حکیم الملک که توانسته بود در دربار اکبر شاه عهده‌دار منصب پزشکی و مدرسی گردد به دکن مهاجرت کرد و مورد توجه اکبر شاه قرار گرفت و به سمت پزشک و یکی از صاحب‌منصبان سیاسی منصوب شد.^۵

۱. الحسینی، تاریخ ایلچی، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲. همان.

۳. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۹۰.

۴. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۰۴.

۵. الگود، طب در دوره صفویه، ص ۹۲.

پادشاهان گورکانی با انتصاب، تعیین حقوق و اهدای هدایای ارزنده در ایجاد جذابیت برای دانشمندان ایرانی تلاش می نمودند. تعیین حقوق های ماهیانه ۳۰۰۰ روپیه ای^۱ و یا اهدای جوایزی به میزان ۴۰۰۰ روپیه^۲ و برپایی مجالس اختصاصی شاعران و ادبای ایرانی در دربار از عوامل ماندگاری دانشمندان و ادبای ایرانی در هند شده بود. اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) گردهمایی های باشکوهی از شاعران ایرانی در دربار خود ترتیب می دادند.^۳

۳-۸. تمرکز بر علوم دینی و مذهبی

یکی دیگر از ویژگی های سیاست های علمی دولت مردان صفوی، حمایت از علوم دینی و مذهبی بود. این موضوع ممکن است به دلیل شرایط اجتماعی جامعه ایران در آن دوره زمانی و اولویت های سیاسی و اجتماعی دولت مردان صفوی از جانب بسیاری از مورخان از نقاط ضعف دانسته نشود، اما تمرکز بر گروهی از موضوعات علمی مانند نجوم، طب، فلسفه و علوم دینی و بی مهری نسبت به علوم دیگر، چندان قابل قبول نیست. البته، این نکته را نباید فراموش کرد که تنوع علوم در مجامع علمی ایران در حد فاصل قرن دهم تا دوازدهم هجری قمری، چندان قابل توجه نیست. هم چنین، فقدان دولت های قدرت مند شیعی در سایر سرزمین های اسلامی و تحت فشار قرار داشتن جوامع شیعی سبب شده بود که به طور طبیعی ایران، خاستگاه بسیاری از دانشمندان و عالمان مذهبی شود.

یکی دیگر از عوامل این تمرکز یا انحصار را می توان حضور دیرینه سال اندیشه های شیعی در جامعه ایران با وجود حکومت دولت مردان متعصب سنی مذهب در ایران دانست.

۱. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۰۴.

افزون بر این که جامعه ایران در عصر صفویه، دو تحول بزرگ فکری و مذهبی را تجربه می‌نمود که یکی گذر از تعالیم مذهبی اهل سنت به تشیع و دیگری گذر از گرایش‌های صوفیانه به اندیشه‌های فقهاتی بود. این دو تحول، تقاضا برای طرح موضوعات مذهبی در جامعه ایران را تشدید می‌کرد.

۴. نتیجه

به دلیل آن که نقش علم در رشد، شکوفایی و گسترش تمدن، امری بدیهی و غیر قابل انکار است، بررسی سیاست‌های علمی ملت‌ها و دولت‌ها، نموداری از فرآیند پرفراز و نشیب تمدن‌ها را نشان می‌دهد. در این پژوهش، تلاش شده است با مراجعه به منابع مطالعاتی و دست اول عصر صفویه و توجه به این عصر به عنوان تجربه تاریخی و تمدنی و به صورت اجمالی، نقاط ضعف و قوت سیاست‌های علمی مورد بررسی قرار گیرد.

در این دوره شاهان صفویه، آگاهانه یا ناخودآگاه با کسب مشروعیت از عالمان دینی و با استفاده از عالمان و دانشمندان در ساختار اجتماعی و سیاسی با وجود تمامی خصلت‌های شاهانه دارای نوعی قداست معنوی بودند. این شرایط سبب شده بود علاوه بر محوریت تعالیم و آموزه‌های شیعی، زبان و فرهنگ فارسی به عنوان دومین عنصر تمدنی مورد توجه قرار گیرد.

فراخواندن عالمان از سرزمین‌های هم‌جواری چون عراق، بحرین و شامات، بنیان نهاده شدن مدارس و نوشتن متون و آثار علمی از ویژگی‌های ممتاز این دوره است، اما آنچه که به عنوان نقاط ضعف و آسیب مورد توجه قرار می‌گیرد، پی‌آمدهای منفی تدابیر و سیاست‌های علمی عصر صفویه است. در این دوره، آسیب‌هایی چون رویکرد تفننی، تفریحی و حاشیه‌ای به آثار و دست‌آوردهای علمی سبب شده بود، جامعه از دست‌آوردهای واقعی مطالعات و تلاش‌های علمی محروم بماند و کمتر بتوان شاهد تحولات مؤثری به ویژه در عرصه صنعت و تکنولوژی در جامعه بود.

با توجه به یافته‌های این تحقیق، آنچه را که می‌توان به عنوان تجربه و الگوی تاریخی برای مدیران و سیاست‌گذاران علمی در عصر حاضر معرفی کرد، توجه به نیاز سنجی علمی ناظر به ساحت‌های مختلف اجتماعی در مرحله نخست و اتخاذ تدابیر و رویکردهای مبتنی به استعدادها، نیازها و فرصت‌های ملی است. توجه به تأثیر مناسبات سیاسی و اجتماعی بر مؤلفه‌ها و عناصر علمی از دیگر محورهای مورد تأکید در این پژوهش است.

با توجه به این تجربه تاریخی، تأثیرگذاری تحولات و مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ممکن است بر هم زننده بسترهای لازم برای توسعه، رونق و فعالیت عالمان و نهادهای علمی باشد و زمینه‌ساز خروج سرمایه‌های علمی از کشور و یا قطع مناسبات علمی میان دانشمندان داخلی و خارجی گردد. به نظر می‌رسد، تجربه عصر صفویه در غلبه یافتن مصالح و اهداف سیاسی و اقتصادی سبب انفصال علمی و تمدنی جامعه ایران از سایر ملت‌های اسلامی شده است. شرایطی که در عصر حاضر و به ویژه در دهه‌های اخیر در قالب‌های جدیدی، جامعه اسلامی - شیعی ما را تهدید می‌نماید.

منابع

۱. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۳. الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: بی‌تا.
۴. امیری، احمد، «تحلیلی بر روند تفسیر نویسی فقهی در دوره صفوی»، دو فصلنامه صحیفه مبین، تابستان و پاییز ۱۳۸۶، شماره ۴۰.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۲.
۶. بخشی استاد، موسی الرضا، «تأثیر جریان‌های فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه»، تاریخ فلسفه، بهار ۱۳۹۴، شماره ۲۰.
۷. برزگر خالقی، محمد رضا، «شرح حال و آثار الهی اردبیلی (اولین نویسنده معارف شیعی به فارسی در عصر صفوی)»، مجله میراث جاویدان، سال سوم، شماره اول.
۸. تکمیل همایون، ناصر، «آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه»، پژوهشنامه تاریخ، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵.
۹. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۰. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲.
۱۱. الحسینی، خورشاه بن قباد، تاریخ ایلچی، نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی - هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۲. الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۱۳۸۳.
۱۳. حیدری، سلیمان، «توحید خانه و نقش آن در دوره صفویه»، مجله رشد آموزش تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۱.
۱۴. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم: دهقانان (اسماعیلیان)، بی‌تا.

۱۵. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۱۶. رایگانی، ابراهیم و ویسی، مهسا، «پژوهشی در وضعیت نجوم و جایگاه منجمان دوره ی صفویه بر اساس سفرنامه‌های سیاحان خارجی»، کتاب ماه علوم و فنون، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۲۲.
۱۷. سیوری، راجر.م.، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
۱۸. سیوری، راجر.م.، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (د. جموعه مقالات)، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمد باقر آرام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۱۹. شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۲.
۲۰. صدرای شیرازی، کسر الاصنام الجاهلیة فی الرد علی الصوفیة، تحقیق حسین الطقش، بی‌جا، مؤسسه التاریخ العربی، ۲۰۰۷.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۲۲. علی پور، اسماعیل و سیدی، سید حسین، «بررسی انتقادی مسئله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی»، ادبیات تطبیقی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۲.
۲۳. فیگوریوا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوریوا، ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۲۴. کارری، جملی، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۲۵. کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبد الرزاق دنبلی مفتون، تصحیح مریم میر احمدی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
۲۶. لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۷. مبارک، ابوالفضل، اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲۸. مدرس، ریحانة الادب در شرح احوال و آثار عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا و اعظین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۹. نذیر احمد، «هیأت‌های سیاسی عادلشاهی به دربار شاه عباس صفوی»، ترجمه رسول پیری، فصلنامه بررسی‌های تاریخی.

۳۰. نوانی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
۳۱. واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۳۲. واله قزوینی، محمد یوسف، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۳. هاشم زاده، سمیه، «مدارس علمیه اصفهان قبل از دوره صفویه»، فصلنامه پژوهشی اقوام و مذاهب، سال دوم، شماره هفتم.